

هم استفاده کرده است. این جمله معروفی که آیت‌الله حسن زاده بیان کرده‌اند که «حکمت متعالیه، قرآن و برهان از هم جدایی ندارند»، در واقع به ما مدلی از روش را ارائه می‌دهد که هم از روش عقلی برهانی، هم از روش شهودی و هم از روش نقلی و حیانی استفاده می‌شود. البته روش تجربی را هم ملاصدرا قبول دارد که آن را به روش قیاسی و قیاسی برهانی برمی‌گرداند و برای بحث استقراء و تجربه هم اعتبار معرفت‌شناسی قائل هست. باید عرض کنم که در واقع روش جامع‌نگر عقل، نقل و شهود می‌تواند روشی باشد برای تدوین الگوی پیشرفت اسلامی که این از حکمت متعالیه استفاده می‌شود، ولی روش نقلی خودش رویکردی به نام «رویکرد اجتهادی» دارد که ملاصدرا این رویکرد را بیشتر در تفسیر قرآن و شرح اصول کافی بیان کرد.

■ اکنون برای این قضیه مثالی هم دارید که با استفاده از نصوص، بتوانیم الگویی را در زمینه عرصه‌های اجتماعی طرح‌ریزی کنیم؟

شما نباید این مثال را از ملاصدرا بخواهید؛ چون سؤال این است که آیا ظرفیت برای تدوین این در حکمت متعالیه وجود دارد؟ می‌گوییم بله هست؛ یعنی ملاصدرا فقط می‌تواند به شما الگوی روش بدهد، مبانی را بگوید، عقلانیت اسلامی را به شما نشان بدهد؛ اما اینکه بگوییم الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟ آن کار دانشمندان این رشته است که بیایند از این مبانی استفاده کنند. مثل اینکه فرق می‌کند کسی مثل کانت می‌آید فلسفه ارائه می‌دهد، بعد با کمک این فلسفه اصطلاحی کانت، فیلسوف دیگری می‌آید نظامی مثل روان‌شناسی رشد را بیان می‌کند یا مثلاً یک فیلسوف غربی از فلسفه اگزیستانسیالیسم برای مباحث روان‌شناسی انسان‌گرا استفاده می‌کند. این کار فیلسوف، ارائه فلسفه است، نه ارائه نظریه و مدل برای پیشرفت. باید بعداً صاحب‌نظران این کار را انجام دهند؛ کما اینکه آن‌هایی که فلسفه ملاصدرا را قبول ندارند و به زعم خودشان فلسفه‌ای ارائه کردند که برای من محرز هم نیست و قبول ندارم که این افراد به تدوین فلسفه رسیدند، ولی به فرض هم که قبول کنیم که این‌ها به یک نظام فلسفی هم رسیده باشند، آن فلسفه که نمی‌آید مدل پیشرفت بدهد و تخصصانی بیایند از این فلسفه برای تدوین مدل پیشرفت استفاده کنند. همین الآن بر اساس مبانی همین حکمت متعالیه، در حوزه‌ها و اندیشه‌های مختلف، داریم کارهایی را انجام می‌دهیم.

مثلاً خودم در بحث نظام سیاسی، آن را کاملاً بر حکمت متعالیه مبتنی کردم. البته اشاره کردم که حکمت متعالیه این ظرفیت را دارد؛ یعنی باید حکمت متعالیه را بالنده‌تر و تبدیل به حکمت نوصدرایی کرد تا بشود سایر فلسفه‌های مضاف به آن هم در آن مندرج بشود.

یکی از بحث‌های مهم و اثرگذار در الگوی پیشرفت اسلامی، بحث «فلسفه اجتماع» است. باید تکلیف اصالت فردیت و جامعه روشن بشود و به نظرم ظرفیتی در حکمت متعالیه است که بعضی‌ها باید تکلیف اصالت طرح جامع را حل کنند. همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبایی در تفسیرشان، ذیل آیه ۲۰۰، سوره آل عمران یا شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ در قرآن یا استاد مصباح در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، به این بحث پرداخته‌اند و بعضی‌ها نشان هم به صراحت، حکمت متعالیه را در این جا ذکر کرده‌اند. این ظرفیت وجود دارد که ما فلسفه اجتماع را تنظیم کنیم و سایر فلسفه‌های مضاف به امور را هم در این جا نیاز داریم؛ لذا حکمت متعالیه به تحول و تکامل نوصدرایی نیاز دارد و به همین خاطر برخی محققان حکمت متعالیه، حکمت سیاسی متعالیه تدوین کردند تا انشاءالله حکمت اقتصادی و فرهنگی متعالیه تدوین بشود.

■ فرمودید در چه زمینه‌ای به تکامل نیاز داریم؟

به فلسفه‌های مضاف، مثل فلسفه هستی، فلسفه معرفت، فلسفه محض، فلسفه طبیعت و فلسفه واجب‌الوجود باید پرداخته بشود، مثل فلسفه اجتماع، مثل فلسفه

صنعت، مثل فلسفه زبان، این‌ها را هم باید کار کرد و از حکمت متعالیه برای تدوین این فلسفه‌ها کمک گرفت تا بشود ان‌شاءالله به نگاه بالنده‌تری از فلسفه‌های مضاف به اموری برسیم که همه این‌ها در مبانی الگوی پیشرفت اسلامی مؤثر است.

■ لطفاً یکی از این موارد را که فرمودید، منقح می‌فرمایید.

فرض کنید با کمک فلسفه هستی ملاصدرا مخصوصاً بحث اصالت وجود و تشکیک وجود، می‌شود مسئله اصالت فرد و اصالت جامعه را حل کرد؛ یعنی معتقد بین اصالت فرد و اصالت جامعه، نسبتی تشکیکی وجود دارد؛ یعنی غیر از فرد و روابط افراد که بینشان برقرار است و رسیدن به واقعیتی به نام جامعه در خارج که برآیند اراده‌ها و عواطف بینش‌ها هم می‌تواند باشد. فرد با کمک اصالت وجود، تکلیف اصالت فرد و جامعه را حل می‌کند و فلسفه اجتماع از فلسفه حکمت متعالیه استخراج و تولید می‌کند، ولو خود ملاصدرا به بحث اصالت فرد و جامعه نپرداخته باشد؛ چون این سؤال آن موقع مطرح نبوده، ولی الآن مطرح است.

■ در پایان اگر مطلبی برای نتیجه‌گیری و جمع‌بندی دارید، بفرمایید.

جمع‌بندی‌ام این است، دوستانی که عمرشان را صرف سلب حکمت متعالیه می‌کنند، به جای آن، کارهای ایجابی خودشان را حل بکنند. البته هیچ اشکالی ندارد ملاصدرا نقد بشود. خودم هم نقدهایی به ملاصدرا دارم و در جای خودش هم پرداختم، ولی می‌خواهم بگویم که ما الآن آن قدر کارهای عقب‌مانده داریم که اگر راست می‌گویند، فلسفه خودشان را تبیین کنند و بعد با فلسفه به الگوی پیشرفت اسلامی برسند؛ اما اینکه بیشتر وقتشان صرف سلب حکمت متعالیه باشد، آن هم حکمت متعالیه‌ای که دقیق فهمیده نشده و وقت لازم برای درک آن اختصاص داده نشده، به نظرم کار عبثی است و ما را به سرانجام نمی‌رساند و بهتر است این گروه‌ها، اگر دغدغه تمدنی و پیشرفت دارند، به کارهای ایجابی خودشان بپردازند. مدل‌های عقلانی و روشی و علمی خودشان را ارائه بدهند، به گونه‌ای که عقلاً بپذیرند. اگر قرار باشد عده‌ای در اتاق در بسته بمانند و بگویند که ما مدل داریم، هیچکس نه می‌فهمد و نه می‌پذیرد. این کار بیشتر به درد موزه می‌خورد تا مردم بیایند تماشا کنند؛ اما ملاصدرا این هنر را داشته که از حکمت متعالیه، عقلانیتی را ارائه بدهد که جمع معتناهایی از عقلا آن را بپذیرفتند و امروزه دارد اثر خودش را حتی در محافل بین‌المللی و اروپایی و آمریکایی می‌گذارد و واقعاً جایگاهی که ملاصدرا پیدا کرده، جایگاه کم‌نظیری است. اگر عده‌ای بخواهند بدون درک دقیق به نفی این بپردازند تا خودشان اثبات کنند، به نظرم به جای این، بیشتر به اثبات خودشان بپردازند تا به نفی حکمت متعالیه‌ای که البته با این مباحث نفی نمی‌شود، ولی خلاصه استراتژی، استراتژی درستی نیست. من اینجا تقدم بیشتر به استراتژی مخالفان ملاصدرا می‌گویم که معتقد به پیشرفت و تمدن اسلامی‌اند.

■ پس راجع به موضوع این مصاحبه که کفایت یا ارتقای فلسفه

صدرا برای مدل‌سازی کلان و الگوی پیشرفت چگونه است؟

شما قائل به ارتقای فلسفه شدید که باید فلسفه ...

اگر کسی بگوید ما در حکمت متعالیه یا هر حکمتی نیاز به تکامل و بالندگی نداریم، به نظرم تاریخ علم را نفهمیده است. زمانی فلسفه مشاء تکامل پیدا می‌کند، بعد عرفان و بعد حکمت متعالیه تکامل همه آن‌ها است. علم اصولاً چون بشری است، تکامل‌پذیر است و باید تکامل و رشد و بالندگی پیدا کند. ما امروزه با پرسش‌های جدید فلسفی روبه‌رو هستیم که به بعضی از آن‌ها اشاره کردم که در گذشته این سؤال‌ها مطرح نبوده و فیلسوف معاصر حتماً باید به این سؤال‌ها بپردازد. حال سؤال این است، آیا حکمت متعالیه این ظرفیت را دارد که به پرسش‌های فلسفی بپردازد و وقتی پاسخی داد، به مدلی از عقلانیت برسد که بتواند آن مدل، الگوی پیشرفت اسلامی را تأمین کند؟ من پاسخ مثبت است و توضیحش گذشت. ■